

An Analysis of the Reasons for Britain's Contradictory Strategy on the Nuclear Program of Iran (Based on the Crisis Theory of Thomas Spriggens)

Ahmadreza Bordbar¹

Received: 7 Dec 2022

Reception: 18 January 2022

This article explains the most important factors of Britain's dual collision to the issue of Iran's Nuclear Program before and after the Islamic Revolution using Springs's crisis theory. Therefore, the main research question is what were the reasons for Britain's contradictory approach to the Nuclear Program of Iran? The research hypothesis is that due to problems in the political, economic and geographical structure, Britain has tried to maintain its superior position in the world and to dominate and access the resources of rich countries in order to be able to repair its internal crisis areas, and formulate The long-term colonial strategy in the target countries should prevent the formation of popular and legitimate governments, independence and the development of their indigenous economy. This article shows that disintegration and the creation of fragmented countries, the exploitation of religion, the creation, and abuse of sociopolitical divisions, and the creation of a crisis-ridden and weak society have been major tools for dominating, maintaining, and developing British colonial goals. The issue of this research has been analyzed using Spriggens theory of crisis as well as the method of historical sociology. The method of data collection is also documentary research. Key words: Britain's Contradictory Strategy, Nuclear Program of Iran, Crisis Theory of Thomas Spriggens.

1. Assistant Professor of Political Science, University of Kharazmi. ahmadrezabordbar18@gmail.com

تحلیلی بر دلایل راهبرد متناقض انگلستان در موضوع هسته‌ای ایران (با تکیه بر نظریه بحران توماس اسپریگنز)

احمدرضا بردبار

دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۷

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۹

چکیده^۱

این مقاله درصدد تبیین مهم‌ترین عوامل برخورد دوگانه انگلیس با موضوع هسته‌ای ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی، با استفاده از نظریه بحران اسپریگنز است. از این رو، پرسش اساسی پژوهش آن است که دلایل رویکرد متناقض انگلستان در برابر مسئله هسته‌ای ایران چه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه پژوهش آن است که چنین به نظر می‌رسد که انگلیس به دلیل مشکلات ساختار سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی، از دیرباز جهت حفظ حیات و جایگاه برتر در جهان، برای تسلط و دست‌اندازی بر منابع کشورهای غنی تلاش نموده تا بتواند بسترهای بحران‌ساز داخلی خود را ترمیم نماید و با تدوین استراتژی استعماری بلندمدت در کشورهای هدف، از شکل‌گیری حکومت‌های مردمی و مشروع، استقلال‌طلبی و توسعه اقتصاد بومی آن‌ها جلوگیری نماید. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد، تجزیه‌طلبی و ایجاد کشورهای جزیره‌ای، بهره‌وری از دین و مذهب، ایجاد و سوءاستفاده از چندپارگی‌های سیاسی - اجتماعی و ایجاد جامعه بحران‌زده و ضعیف، از ابزارهای عمده جهت تسلط، حفظ و توسعه اهداف استعماری انگلستان بوده است که این مسئله در پژوهش کنونی با استفاده از نظریه بحران اسپریگنز و همچنین روش جامعه‌شناسی تاریخی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. سرانجام باید گفت که روش گردآوری داده‌های پژوهش، روش اسنادی است.

در روند بررسی سیر استعمار انگلیس و گذری بر بحران‌های سیاسی مذکور در ایران با مواردی مهم و البته عبرت‌آموزی مواجه می‌شویم. در این میان، گذشته از ماهیت استعمار انگلستان در گذشته، آنچه در وهله نخست از اهمیت فراوانی برخوردار است، ایجاد سدی حفاظتی و مستحکم در دوران کنونی و آینده در راستای جلوگیری از رسوخ استعمار فرانوین انگلستان در ایران است. به دیگر سخن، جمله «گذشته چراغ آینده است» را در این خصوص می‌توان تعمیم داد. گذشته فعالیت‌های انگلستان و پیشینه بحران‌سازی‌های سیاسی بعضاً جبران‌ناپذیر این کشور در ایران، قطعاً چراغی است که با شناختی دقیق و بیش‌تر عمیق، می‌توان با رویکردهای فرانوین استعمار انگلستان در ایران مقابله نمود.

همان‌گونه که بیان شد، پرسش اساسی پژوهش آن است که دلایل رویکرد متناقض انگلستان در برابر مسئله هسته‌ای ایران چه بوده است؟ در واقع، باید بیان داشت که، مرکز ثقل نفوذ استعمار انگلستان در ایران، چندپارگی‌های سیاسی، آشفتگی‌های فرهنگی، شکنندگی ثبات اقتصادی و نهایتاً زلزله در مشروعیت نظام اسلامی ایران خواهد بود. کما اینکه در گذشته نیز پیشینه بحران‌سازی‌های سیاسی انگلستان معطوف به نکات فوق بوده است. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، انگلستان که حضور مستقیم و غارت منابع کشور ایران را از دست‌رفته قلمداد کرده است، تلاش نمود همچون گذشته از هر ابزاری جهت ایجاد بحران‌های سیاسی، اقتصادی و... جهت رسیدن به منافع خویش به هر قیمتی استفاده نماید.

این مهم، در این پژوهش با استفاده از نظریه بحران اسپریگنز تبیین می‌گردد. در نظریه بحران توماس اسپریگنز چنین به نظر می‌رسد که تقریباً تمام نظریه‌پردازان و دولتمردان سیاسی از مشاهده بی‌نظمی در زندگی سیاسی آغاز می‌کنند. این فرایند معمولاً از چهار مرحله گذر می‌کند. مرحله اول زمانی است که نظریه‌پردازان یا سیاسیون آثار و اقدامات خود را در زمانی آغاز می‌کنند که جداً احساس می‌کنند جامعه‌شان دچار بحران است. بحران‌های رکود اقتصادی، تهدید و یا جنگ‌های داخلی. مرحله دوم بعد از شناسایی مشکل، ریشه‌یابی علل و عوامل بحران است. باید با مطالعه دقیق و شناسایی بسترها، دلایل بروز و ایجاد بحران را طبقه‌بندی نمود. در مرحله سوم، بعد از تشخیص علل بروز بحران، ترسیم جامعه‌ای است که دارای نظم سیاسی بوده و بحرانی آن را تهدید نمی‌کند، در حقیقت این مرحله تداعی تصویر

یک جامعه ایده‌آل است. بالأخره، نوبت به چهارمین مرحله می‌رسد یعنی مرحله ارائه راه‌حل. پس از تشخیص علل تهدیدها یا شکست‌ها، و پس از ترسیم تصویر نظام سیاسی احیاء شده، باید پیشنهادهای عملی ارائه شود و با اتخاذ استراتژی مناسب به بهترین وجه مشکل به وجود آمده را حل و فصل نمود (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۴۰).

مراحل چهارگانه در نظریه بحران اسپریگنز

مراحل	نظریه بحران اسپریگنز
مرحله نخست (بحران اقتدارگرایی و مشروعیت، موقعیت جغرافیایی، ساختار اقتصادی، دیرینه مستعمراتی، رقابت استعماری، ضربات سهمگین دو جنگ جهانی، ظهور کشورهای سلطه‌گر)	مشاهده و شناسایی مشکل یا بحران
مرحله دوم (استقلال‌طلبی، شکل‌گیری حکومت‌های مردمی و مشروع، بیداری جوامع با محوریت دین و اخلاق، حاکم شدن الگوی پیشرفت با تکیه بر توانمندی داخلی در کشورهای جامعه هدف تأمین‌کننده مطامع استعماری انگلستان)	تشخیص علل و ریشه‌های مشکل یا بحران
مرحله سوم (جوامع و دولت‌های مطیع و فرمان‌بردار مدل هندوستان قرن ۱۹ و حکومت قاجار)	بازسازی ذهنی جامعه سیاسی ایده‌آل، ترسیم شرایط آرمانی
مرحله چهارم (تجزیه‌طلبی در ایجاد کشورهای جزیره‌ای، بهره‌وری از دین و مذهب، ایجاد و سوءاستفاده از چندپارگی‌های سیاسی - اجتماعی و ایجاد جامعه بحران‌زده و ضعیف)	ارائه راهکار عملی جهت غلبه بر مشکل و رسیدن به شرایط ایده‌آل

در باب پیشینه باید گفت که، حجم وسیعی از نوشته‌ها در این خصوص وجود دارد که طیف گسترده‌ای از موضوعات را شامل می‌شود. نویسندگانی که در این رابطه دست‌به‌قلم برده‌اند را شاید بتوان در چند دسته قرار داد:

- عده‌ای از نویسندگان روابط ایران و انگلیس را صرفاً به نقش مزدوران انگلیسی در ایران و خیانت‌هایی که ایرانیان وابسته به بریتانیا انجام داده‌اند، مورد کنکاش قرار داده‌اند. از

آن جمله کتاب «بحران دموکراسی در ایران» از فخرالدین عظیمی، «حقوق‌بگیران انگلیس در ایران» از اسماعیل راین، «روابط کارگزاران ایران و دولت انگلیس در خلیج فارس» از مسعود زمانی و «انگلیسی‌ها و فرزندان فرمانفرما» از حسین احمدی است.

- برخی دیگر از نویسندگان، روابط ایران و انگلیس را از نگاهی اقتصادی و امتیازات متعددی که بریتانیا در طی دوران مختلف اخذ کرده است، رقابت‌های اقتصادی و سیاسی انگلیس با دیگر رقبای استعماری در ایران و نیز روابط نفتی ایران و انگلیس، موردپژوهش قرار داده‌اند. از جمله «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه» از علی اصغر زرگر، «پنجاه سال نفت ایران» از مصطفی فاتح، «تاریخ روابط سیاسی - اقتصادی ایران و انگلیس» از حبیب‌الله سعیدی‌نیا، «نفت ایران» از ایرج ذوقی و

مجموعه این آثار به‌نوبه خود کمک شایانی به خوانندگان و نویسندگان در این حوزه مطالعاتی می‌دهد اما بیشتر این آثار تنها بخشی از واقعیت‌ها را توضیح می‌دهد و از طرفی، این منابع غالباً تفسیری از وقایع صورت گرفته ارائه نمی‌دهد بلکه صرفاً جنبه توصیفی دارند. لکن مقاله کنونی از دو بعد دارای نوآوری است:

الف) این مقاله صرفاً به بررسی وقایع تاریخی بسنده نخواهد کرد، بلکه با استفاده از رویکرد تاریخی و نیز روش جامعه‌شناسی تاریخی به تحلیل و علت‌یابی رفتارهای دوگانه انگلستان در ایران خواهد پرداخت.

ب) بررسی جامع پارادوکس عملکرد انگلستان با استفاده از نظریه بحران اسپریگنز، رویکرد علمی جدیدی در موضوع مقاله حاضر است که خصلتی نوآورانه محسوب می‌شود.

روش تحلیل داده‌های پژوهش، روش جامعه‌شناسی تاریخی است. جامعه‌شناسی تاریخی راهی مؤثر و علمی است برای کشف قانونمندی‌های اجتماعی، آزمایشگاه و بستری برای آزمون فرضیات طرح شده و ماده خام و مطالعات اکتشافی اولیه‌ای برای تدوین فرضیات نوین و نهایتاً مدیریت تحلیل موضوع در عرصه داخلی و خارجی. به‌طورکلی مقصود از اصطلاح تاریخی در جامعه‌شناسی تاریخی، فراتر رفتن از صرف وقایع و حوادث سنگین و بی‌روح گذشته، نظیر یادمان‌ها و ایام تاریخی، سلسله‌های حاکم، جنگ‌ها، پیمان‌ها و دیگر رویدادها است. مفهوم تاریخی در جامعه‌شناسی تاریخی بیان‌کننده بستری زمانی و مکانی است که

وقایع، رخدادها و پدیده‌های تاریخی در آن شکل می‌گیرند، معنا و مفهوم می‌یابند و به وقوع می‌پیوندند (گرین و تروپ، ۱۳۸۴: ۸۴ - ۹۱)؛ لذا، جامعه‌شناسی تاریخی روشی است که فرآیندها و سازوکارهای تغییرات در جوامع و در عرصه بین‌المللی را بررسی می‌کند، تغییراتی اجتماعی که سیمای جوامع را دگرگون یا بازتولید می‌کند. مطالعه گذشته جوامع، برای کشف اینکه آن‌ها چگونه عمل می‌کنند، چگونه تغییر می‌کنند و سرانجام، جستجوی تغییر متقابل گذشته و حال، رویدادها و فرایندها، صورت گرفتن کنش‌ها و ساختاربندی آن‌ها و درنهایت، تلاش برای پیوند زدن، ایضاح مفهومی، تعمیم تطبیقی و کشف تجربی با یکدیگر ضروری است (زکی، ۱۳۸۷: ۲۱ و ۳، 1991: Dennis).

۲- مرحله اول: بررسی بسترهای بحران‌ساز انگلستان

شاید بتوان ادعا نمود که کمتر پژوهشی به‌طور منسجم به بحران‌های شکل‌گرفته و یا تهدیدکننده انگلستان پرداخته است، تلاش می‌گردد تا در این بخش، هرچند مختصر اما کامل به این موضوع پرداخته شود.

۲-۱- شناسایی بحران اقتدار و مشروعیت

در این مرحله بدون تکیه بر شاخصه‌های روش جامعه‌شناسی تاریخی تبیین و حصول به نتیجه محال است. با نگاهی دقیق به تاریخ چند صدساله اخیر انگلستان، این کشور حدود یک قرن دستخوش تفرقه‌های سیاسی و کشاکش‌های مدنی بود که توماس هابز از آن به بحران اقتدار یاد می‌کند. در قرن هفده دسته‌بندی‌های مذهبی جامعه انگلیس را از هم پاشید. فرقه‌های گوناگون سیاسی پس از اصلاحات دینی^۱ شکل گرفت. این تفرقه‌های عمیق دوره سیاسی آشفته‌ای را به دنبال آورد که بسیاری از افراد احتمال از هم‌پاشیدگی این کشور را می‌دادند. بحران نظام سیاسی انگلیس افراد اندیشمند زیادی را برانگیخت تا درباره مشکلاتی که جامعه را به خطر انداخته بود تعمق کنند (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۶۰).

در نظر هابز، بنیانی‌ترین مشکل جامعه سیاسی انگلیس بحران اقتدار بود. او می‌نویسد: "مردم معمولاً فاسدند. آن‌ها تا آنجا از وظیفه خود غافل‌اند که حتی شاید یک در هزار هم به میزان حقوق یک انسان آگاه نباشند و ضرورت وجود حکمران یا جامعه مدنی را نمی‌فهمند"

(Hobbes, 1963: 6). این تجارب سخت، انگلستان را بر آن داشت تا با بهره‌گیری از منابع بیرونی و ترمیم ساختار درونی از تکرار این بحران‌ها جلوگیری نماید.

۲-۲- موقعیت جغرافیایی و ساختار اقتصادی

هوشنگ مهدوی که در دوران پیروزی انقلاب کاربرد ایران در انگلستان بود در اثر خود در این مورد این‌چنین بیان می‌کند: «ساختار اقتصادی انگلستان که به جزیره‌ای کوچک امکان می‌داد بر نیمی از جهان حکمرانی کند بر پایه یک نظام نسبتاً ساده تولید و توزیع کالا و خدمات در رابطه مستعمرات قرار داشت: خرید مواد اولیه از مستعمرات به بهای نازل، حمل آن با کشتی‌های انگلیسی به این کشور، تولید کالاهای صنعتی و مجدداً حمل آن توسط انگلستان برای فروش به قیمت گران در مستعمرات. این گردش پرسود مواد و اولیه و کالا تا زمانی می‌توانست ادامه یابد که این تخصیص دوجانبه (مواد اولیه در مستعمرات و تولید کالا در انگلستان) پایدار بماند و کسی در مستعمرات به فکر صنعتی شدن یا بالا بردن قیمت مواد اولیه نیفتد» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۱۳۱).

با تکامل و تحقق اندیشه‌های استعمارگرایانه و ضعف ساختار جغرافیایی انگلستان، این کشور اقدام به استخدام جغرافیدانان در محافل علمی و دانشگاهی و سازمان‌های اداری و دولتی نمود و از یافته‌ها و رویکردهای علمی آن‌ها جهت بهره‌کشی‌های استعماری و تقویت نقاط ضعف خود، حداکثر استفاده را انجام داد. از این‌رو در میان رشته‌های مختلف جغرافیا، جغرافیای بازرگانی و جغرافیای استعماری بیش از دیگر گرایش‌ها مورد توجه دانشگاه منچستر قرار گرفت، تا جایی که مکیندر در انگلستان، به‌عنوان پدر علم جغرافیای جدید یا استعماری شناخته شد (Hudson, 1918: 13).

سر توماس هولدیچ معاون انجمن جغرافیایی سلطنتی، با توجه به وضعیت جغرافیایی این کشور، چنین می‌گوید: «جغرافیا باید عملاً در خدمت امپراتوری انگلستان قرار گیرد، زیرا عدم توجه به جغرافیای عملی، عدم پیشرفت نظامی و عقب‌ماندگی سیاسی را به همراه دارد.» او به نقش حیاتی ارتش در امپریالیسم تأکید می‌کند. در میان جغرافیدانان انگلیس، شاید هیچ‌کس به‌اندازه هولدیچ در به‌کارگیری یافته‌ها و قواعد جغرافیایی در مسائل و امور نظامی تأکید نمی‌ورزد (شکویی، ۱۳۸۵: ۲۱).

۲-۳- رقابت دیرینه استعماری، جنگ جهانی و ظهور کشورهای سلطه‌گر قدرتمند

سابقه حضور انگلیس در عرصه سیاست و اقتصاد ایران به شکل خاص، معطوف به دوران چیرگی این کشور بر سرزمین هند است. به دلیل منافع هنگفت و ثروت سرشار هند، محور بخش عظیمی از سیاست‌های زمامداران انگلستان بر رویکرد حفاظت از هند بنا شده بود. ایران نیز دقیقاً از همین نقطه نظر به عنوان یکی از شاهراه‌های بزرگ بین‌المللی در اتصال اروپا به هند یا به تعبیر دیگر به مثابه دروازه هندوستان نگریسته می‌شد (سایکس، ۱۳۳۶: ۴۳۹).

در دوران سلطنت پهلوی آنچه برای انگلستان بسیار حائز اهمیت بود، حفظ مسئله نفت ایران بود که بریتانیا به هیچ عنوان حاضر به از دست دادن چنین ثروت تقریباً رایگانی نبود. به همین علت، با اقدامات نامشروع سیاسی و انبوهی از بی‌ثباتی‌ها سعی در ادامه حاکمیت مطلق خود بر منابع نفتی ایران داشت. با آغاز جنگ جهانی و ورود ایالات متحده به عرصه سیاسی، رقابت بر سر نفت ایران شدت گرفت. آمریکایی‌ها که با شعار دفاع از آزادی و حقوق بشر به دنبال جایگاهی مناسب در معادلات سیاسی می‌گشتند، نگاه خود را به نفت خاورمیانه معطوف کردند (بیل، ۱۳۷۱: ۷۹).

۳- مرحله دوم: تشخیص علل و ریشه‌های مشکل یا بحران

در ادامه به صورت اجمالی اما هدفمند بدون آنکه وارد توصیف وقایع تاریخی شویم در دو دوره قبل و بعد از انقلاب به جهت‌گیری انگلستان نسبت به برنامه هسته‌ای ایران می‌پردازیم.

۳-۱- جهت‌گیری انگلستان نسبت به برنامه هسته‌ای ایران در دوره پهلوی

نخستین تلاش‌های ایران برای دستیابی به فن‌آوری هسته‌ای به دهه ۱۹۵۰ میلادی بازمی‌گردد (Sharon, 2003: 3). تئوری‌های هسته‌ای ایران در این زمان بسیار بلندپروازانه می‌نمود و پهلوی دوم به آن توجه زیادی داشت. بریتانیا به همراه ایالات متحده جزء نخستین کشورهایی بودند که ایران را به دستیابی به فناوری هسته‌ای ترغیب و این فناوری را به ایران منتقل نمودند (روحانی صدر، ۱۳۸۶: ۱۳۸).

در خصوص کمک‌های هسته‌ای انگلستان و آمریکا به ایران در این دوران دو دیدگاه کلی مطرح است:

الف) با توجه به استفاده از بمب‌های اتمی در جنگ دوم جهانی و تبعات منفی آن در نظام بین‌الملل، در راستای تلطیف فضای موجود، با طرح اصطلاح "اتم برای صلح" با انتقال این فناوری به کشورهایی که در مدار سیاسی انگلستان و آمریکا بودند، سعی بر تغییر جهت‌گیری‌ها در عرصه بین‌المللی و تحت‌الشعاع قرار دادن فعالیت‌های هسته‌ای خود داشتند (نوع‌پرست، ۱۳۸۷: ۴۰۳).

ب) دیدگاه رایج دیگر، دوران جنگ سرد و رویارویی اتمی بلوک شرق و غرب در عرصه جهانی را دربر می‌گرفت. انگلستان و آمریکا، بارها وحشت خود را از حمله ناگهانی اتحاد جماهیر شوروی به مرزهای شمالی ایران و افتادن ایران به دام کمونیسم و در نتیجه از دست رفتن پایگاه مهم غرب و از هم گسستن کمربند بازدارندگی کمونیسم در جنوب مرزهای شوروی اعلام کرده بودند (Einborn, 2004: 22).

لذا انگلستان به همراه آمریکا در یک جمع‌بندی نهایی اعلام کردند که در راستای حفظ منافع غرب، لازم است ایران اتمی شود و لذا شاه مورد حمایت هسته‌ای آنان واقع شد (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۷: ۱۹۵).

در سال ۱۹۷۶، پس از رقابت‌های بسیار و بر اساس قراردادی مشترک، انگلیس و فرانسه مشترکاً تحقیقات برای احداث تأسیسات هسته‌ای در اصفهان (پیرامون چرخه سوخت هسته‌ای) را آغاز کردند (تاراجی، ۱۳۸۳: ۳۸).

۳-۲- جهت‌گیری انگلستان نسبت به برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

اولین رویکرد بریتانیا با پیروزی انقلاب اسلامی، در زمینه الغای فعالیت‌های هسته‌ای، تحریک، ترغیب و نهایتاً اعمال فشار بر سایر کشورهایی بود که با ایران همکاری‌های هسته‌ای داشتند. نخستین الغای همکاری‌های هسته‌ای که با اعمال فشارهای وسیع از سوی انگلستان صورت پذیرفت، فسخ قرارداد بزرگ دو میلیارد دلاری تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم (یورودیف) فرانسه بوده است، که منجر به پرداخت خسارت ۹۰۰ میلیون فرانکی از سوی

ایران نیز شد و تبعات جبران ناپذیری را برای فعالیت‌های هسته‌ای ایران در پی داشت (اویسی، ۱۳۸۴: ۲۰).

دومین الغای همکاری‌های هسته‌ای که با اعمال فشار از سوی انگلستان محقق گردید، شرکت آلمانی زیمنس بود که حاضر به تکمیل نیروگاه هسته‌ای بوشهر نشد که این امر منجر به تعلیق فعالیت‌های هسته‌ای ایران تا سال ۱۳۶۴ گردید. (غریب‌آبادی، ۱۳۸۶: ۸۲).

لازم به ذکر است که انگلیس در مخالفت با مسئله حق دست‌یابی ایران به انرژی هسته‌ای علاوه بر فشارها و تحریم‌های متعدد، تشویق و حمایت جهت صدور قطعنامه‌های ناعادلانه از طریق نهادهای بین‌المللی علیه ایران اسلامی و اقدام‌های غیررسمی دیگری چون ترور دانشمندان هسته‌ای ایران و استفاده از ویروس استاکس نت برای تخریب سیستم رایانه مرکزی تأسیسات هسته‌ای بوشهر نیز فروگذار نکرد (Iran Nuclear Chronology: 13).

در نهایت، جمهوری اسلامی به این جمع‌بندی رسید که بهترین رویکرد در توسعه فعالیت‌های هسته‌ای، بومی‌سازی هسته‌ای بر اساس توانمندی دانشمندان داخلی است، چراکه انگلستان و آمریکا همان‌گونه که ذکر گردید، با اعمال فشارهای سیاسی، اقتصادی و تهدیدهای نظامی گسترده، دیگر کشورها را از همکاری‌های هسته‌ای با ایران منع خواهند نمود. از این رو، با پشتکار و اراده انقلابی تلاش خود را آغاز نمود و در این مهم موفق گردید. به ثمر نشستن این تلاش‌ها و اضافه شدن ایران به جمع معدود کشورهای دارای فناوری غنی‌سازی اورانیوم و تولید سوخت هسته‌ای، به‌رغم تحریم‌های شدید غرب، ایران را تبدیل به یک الگو برای تمامی کشورهای اسلامی، در حال توسعه و جهان سوم نمود (Gordon, 2006: 43).

۳-۳- شناسایی ریشه‌های برخورد دوگانه انگلستان با برنامه هسته‌ای ایران

با کمی دقت در تحولات گذشته پاسخ به این سؤال اساسی می‌تواند راهگشا باشد: علت حمایت همه‌جانبه انگلستان از رژیم پهلوی چه بود؟ و چه تغییراتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به وجود آمد که این کشور را بر آن داشت تا تمام تلاش خود را جهت کارشکنی، بحران‌سازی و در صورت امکان، اقدام به براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران کند؟

۳-۳-۱- چگونگی دستیابی به قدرت دو حکومت قبل و بعد از انقلاب

واقعیت این است که انگلستان ابتدا در صدد بود تا محمدحسن میرزا، نوه محمدعلی شاه قاجار که افسر نیروی دریایی بریتانیا و ساکن انگلستان بود را به پادشاهی ایران بگمارد ولی جالب است که به علت عدم آشنایی وی به زبان فارسی و اوضاع ایران در آن زمان از این اقدام منصرف شد (بولاردواسکراین، ۱۳۶۹: ۱۰۹).

ما خودمان او را آوردیم و خودمان او را برکنار کردیم: ”We brought him, We took him” سخنان چرچیل در مورد رضاشاه پهلوی در کنفرانس تهران ۱۳۲۰ (فاروقی و لوروریه، ۱۳۵۸: ۲۸).

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به نظر صاحب‌نظران نه تنها یک تحول انقلابی بلکه یک انقلاب بزرگ بوده است. انقلاب ایران اولین انقلاب شرقی و با محتوا و ایدئولوژی اسلامی و شرقی است. مهم آنکه این اولین انقلابی است که در یکی از کشورهای اسلامی پنجاه و هفت گانه عضو کنفرانس اسلامی توسط خود مردم رخ داده است. می‌توان وقوع آن را مهم‌ترین حادثه و تحول بعد از ظهور اسلام در ایران و ایران بعد از اسلام ارزیابی کرد (برزگر، ۱۳۹۱: ۱۸).

بنابراین در زمینه منشأ شکل‌گیری، حکومت پهلوی توسط انگلستان و غرب، اما نظام جمهوری اسلامی ایران به پشتوانه مردم به وجود آمد.

۳-۳-۲- ماهیت و نوع رابطه با انگلستان قبل و بعد از انقلاب

پهلوی دوم بقای خود را در گرو خرید هرچه بهتر و بیشتر تسلیحات نظامی از غرب می‌دانست و از این کار سود سرشاری نصیب آنان می‌گشت. اگرچه تسلیحات مذکور کارایی چندانی در بقای حکومت وی نداشت (یزدی، ۱۳۶۸: ۹۶).

در کل، تمرکز یک‌جانبه قدرت در دست شاه، نبود نهادهای مشارکت قانونی کنترل‌کننده قدرت و سیاست، وابستگی به قدرت‌های خارجی جهت تثبیت سلطنت به جای برخورداری از مشروعیت فراگیر مردمی، گستردگی بوروکراسی اداری و فاسد بودن آن و درنهایت، وجود دوگانگی دیدگاه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی در پادشاه با مردم ماهیت نظام پهلوی است (ازغندی، ۱۳۸۵: ۳۲).

۴- مرحله سوم: ترسیم شرایط مطلوب

امپراتوری بریتانیا در دوران طلایی خود، به بزرگ‌ترین امپراتوری تاریخ تبدیل شد و برای بیش از یک قرن ابرقدرت مطلق به شمار می‌رفت. مساحت نواحی تحت حکومت امپراتوری بریتانیا در سال ۱۹۲۲ به بیش از ۳۳ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت امپراتوری به بیش از ۴۵۰ میلیون نفر رسید. بدین ترتیب، امپراتوری بریتانیا بر بیش از یک‌چهارم از خشکی‌های کره زمین و یک‌چهارم جمعیت جهان در آن دوران تسلط داشت. سرزمین‌های تحت فرمان این امپراتوری در سراسر جهان پراکنده بود و گفته می‌شد که «خورشید هیچ‌گاه در امپراتوری بریتانیا غروب نمی‌کند». گستردگی امپراتوری بریتانیا به پراکندگی میراث سیاسی و فرهنگی بریتانیا و زبان انگلیسی در سراسر جهان انجامید (<https://kayhan.ir>).

برای بررسی موضوع مذکور تنها به دو مورد از استیلای تمام‌عیار انگلستان در سالیان طولانی، اشاره می‌نماییم:

هندوستان. انگلستان در سال ۱۵۹۹ با تأسیس کمپانی هند شرقی پایه‌های سلطه استعماری خود را بر مناطق زرخیز جنوب آسیا تحکیم کرد و از آن‌پس، کلیه عملیات استعماری و روابط سلطه‌گرانه انگلیس با ملل جنوب آسیا، از طریق کمپانی هند شرقی انجام می‌شد. نفوذ و سلطه عمیق بریتانیا بر هند، پس از گذشت سه قرن از تأسیس این کمپانی، موجب شد تا هند به‌عنوان بخشی از امپراتوری بریتانیا اعلام شود و ملکه ویکتوریا به‌عنوان امپراتوریس هند و انگلیس، تاج‌گذاری نماید.

انگلیسی‌ها به‌واسطه این مالیات‌های سنگین، هزینه سربازان هندی را برای سلطه بر کل این شبه‌قاره تأمین می‌کردند و بدون صرف هیچ هزینه اقتصادی و انسانی بر کل هندوستان مسلط بودند. در حقیقت از خود هندی‌ها برای استعمار و استثمار هندوستان بهره بردند. طی سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۴ بین ۵/۳ تا ۵ میلیون هندی بر اثر قحطی جان باختند. به دستور چرچیل در این سال‌ها، تمامی کشتی‌هایی که برای انتقال مواد غذایی به هند مورد استفاده قرار می‌گرفت، به انتقال تجهیزات و آذوقه برای نیروهای نظامی انگلستان در شمال آفریقا به کار گرفته شدند و بدین ترتیب قحطی بزرگی این بار نیز در ایالت بنگال هند جان میلیون‌ها هندی را گرفت (<https://www.opinion-maker.org>).

ایران. نگاهی به عملکرد دولت استعماری انگلستان تنها در زمان قاجار و امتیازات اخذشده در این دوران نشان می‌دهد که هیچ‌گونه موازنه‌ای از لحاظ قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی بین گیرنده امتیاز و کشور ایران وجود نداشته است. این همان استراتژی است که انگلیسی‌ها در دوران‌های مختلف با روش‌های مختلف جهت چپاول منابع کشورهای تحت سلطه استفاده می‌کنند. هر عاملی که باعث به خطر انداختن این منافع گردد با هر حقانیتی محکوم به نابودی است.

جهت دوری از تاریخ‌نگاری، کافی است فهرست‌وار به تعدادی از امتیازات گذشته توجه نمود. امتیاز تلگراف (۱۸۶۲م)، امتیاز رویترا (۱۸۷۲م)، امتیاز کشتیرانی بر روی کارون (۱۸۸۸م)، امتیاز بانک شاهنشاهی (۱۸۸۹م)، امتیاز بخت‌آزمایی - لاتاری (۱۸۸۹م)، قرارداد امتیاز انحصار توتون و تنباکو (۱۸۸۹م)، امتیاز استخراج معادن نفت (۱۹۰۱م)، جداسازی هرات و اکثر این قراردادها در شرایط بحران، فقر و ضعف دولت‌های وقت ایران و با سیاست‌های محیلانه انگلستان به کشور و مردم مظلوم ایران تحمیل شد. انگلیسی‌ها همواره به دنبال تضعیف کشورهای تحت سلطه خود بودند، تا از این اوضاع نابسامان در جهت افزایش منافع خود بهره‌گیرند (مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸: ۴۴۹).

۵. مرحله چهارم: راهکارهای انگلستان جهت رسیدن به شرایط مطلوب

اعمال سیاست‌های استعماری انگلستان و مقاصد و اهداف منتج از این سیاست‌ها را چنانچه در ذیل جامعه‌شناسی تاریخی کلان، موردنقد و بررسی دقیق قرار داد، به یک مدل سه وجهی یا به سه راهکار کلی توسط انگلستان جهت تأمین منافع بلندمدت در کشورهای تحت سلطه سوق می‌دهد.

۵-۱- راهکار اول: تجزیه‌طلبی ارضی در ایجاد کشورهای جزیره‌ای و کوچک

لرد پالمستون که از رجال برجسته سیاست بریتانیا در ایران و خاورمیانه به شمار می‌رود معتقد است: "ما وظیفه داریم خلیج فارس را زیر سلطه نیروی دریای خود درآوریم، به طوری که هیچ قدرتی نتواند با ما به رقابت برخیزد، در این راه باید روشی اتخاذ کنیم که از لحاظ ملی، گران نباشد" (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۵۰).

گاشیندن،^۲ معاون پارلمانی وزارت خارجه انگلیس در نامه‌ای به کلایودر ۸ نوامبر ۱۹۲۸ میلادی نوشت: «یکی از ارکان مهم سیاست بریتانیا در این منطقه حمایت از شیوخ، در مقابل ایران است و شما در مذاکراتتان با ایران تأکید کنید که جزایر تنب و ابوموسی از اول متعلق به امرای جاسمی بوده که به اعقاب کنونی آنان (شیوخ شارجه و رأس‌الخیمه) منتقل شده. ما باید حتی با جنگیدن و به کار بردن قوای مسلح مانع از این شویم که ایران جزایر را بگیرد» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۶: ۸۰).

در جنگ جهانی اول باهدف تجزیه امپراتوری عثمانی و علیرغم وعدهایی که انگلستان در زمان جنگ در مورد اعطای استقلال به اعراب داده بود و به‌این ترتیب توانسته بود همکاری آنان را علیه ترک‌ها جلب نماید، همین‌که جنگ به پایان رسید دولت‌های انگلیس و فرانسه متصرفات عثمانی را ابتدا تجزیه و سپس بین خود تقسیم نمودند. سوریه و لبنان تحت قیمومت فرانسه قرار گرفت و قیمومت فلسطین و عراق به انگلستان واگذار گردید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷: ۳۹).

در هندوستان نیز با گسترش جنبش استقلال‌طلبی در این کشور و تضعیف ساختارهای انگلیس پس از جنگ، اتلی با استقلال هند موافقت کرد و در ۱۵ اوت ۱۹۴۷ شبه‌قاره هند ابتدا به دو کشور هند و پاکستان و در سال‌های بعد به شش کشور از جمله هند، پاکستان، برمه، نپال، سریلانکا و بنگلادش تقسیم شد (Lapping, 1985: 143).

با چیدمان سلسه‌مراتبی داده‌های تاریخی و بررسی عملکرد استعماری انگلستان در کشورهای دیگر و ایران درزمینه جداسازی ارضی می‌توان به وابستگی و ضعف‌های زیرساختی این کشور پی برد. نقش انگلستان و همکاری با روسیه در جنگ‌های ایران و روس که منجر به جدا شدن بخش عظیمی از ایران و الحاق آن به روسیه گردید، نمونه کوچکی از آن است. جدا کردن هرات از ایران، چنانچه سر جان مک نیل وزیرمختار وقت انگلستان معتقد بود: «فتح هرات از سوی ایرانیان، خرابی امور در سرحدات هندوستان را به همراه خواهد داشت» (ریاضی هروی، ۱۳۷۲: ۷۱).

در باب مزایای اقتصادی بحرین باید گفت، در همان زمان، بهره‌برداری از چاه‌های نفتی بحرین، در ۱۹۶۹م/ ۱۳۴۷ش، بالغ بر سه میلیون و هشتصد هزار تن بود. در ضمن در بحرین، به‌جز منابع نفت، منابع دیگری مانند آلومینیوم نیز وجود داشت که با استخراج آن و

احداث کارخانه آلومینیوم سازی سود بسیاری به دست می آمد. علاوه بر این، صنعت صید ماهی آن کشور نیز وضعیت مناسبی داشت (ذاکر اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

مسئله بحرین و جدایی سایر نقاط ایران به اندازه‌ای برای مردم ایران مهم بود که در عصر مشروطه در یکی از نامه‌های علمای نجف به آن اشاره شد: «آیا بر احدی از مسلمین مخفی است که از بدو سلطنت قاجار چه حد صدمات فوق‌الطافه بر مسلمانان وارد آمد و چقدر از ممالک شیعه از حسن کفایت آنان، به دست کفار افتاد: قفقاز، شیروانات، بلاد ترکمان، بحر خزر، هرات، افغانستان، بلوچستان، بحرین، مسقط، غالب جزایر خلیج فارس، عراق عرب و ترکستان» (مدنی، ۱۳۶۱: ۱۷۸).

مهم‌ترین دلیل اهمیت جزایر سه‌گانه را باید در مباحث نظامی جستجو کرد. این دو جزیره (تنب بزرگ و تنب کوچک) به همراه ابوموسی، بخشی از سیستم دفاعی و حفاظتی تنگه هرمز و کرانه‌های جنوبی کشور را تشکیل می‌دهند و به‌علاوه موقعیت جغرافیایی آن‌ها در عمق آب‌های خلیج فارس و همچنین در داخل دو کریدور رفت و برگشت طرح تفکیک تردد بین‌المللی کشتی‌ها، آن‌ها را از اهمیت استراتژیکی خاصی برخوردار نموده است (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱: ۲۰۱).

دلیل دیگر این اقدامات آن است که این جزایر نه تنها از لحاظ نظامی، که از پتانسیل‌های اقتصادی بالقوه‌ای نظیر منابع نفتی، شیلات، ذخایر معدنی و غیره برخوردارند و در سال‌های اخیر تلاش‌هایی جهت بهره‌برداری مطلوب از این استعدادها صورت گرفته است (Institute of Studies and Research, 1981: 45).

۵-۲- راهکار دوم: بهره‌وری از دین و مذهب، فرقه سازی و ایجاد تفرقه و جنگ توسط اختلافات دینی

پروفسور مینورسکی^۳ معتقد است که هدف پادشاه انگلستان از تماس با پادشاهان مغول این بود که آن‌ها را به از بین بردن دین اسلام وادارد. به طوری که ادوارد سوم صریحاً به الجایتو می‌نویسد که: «تمام کوشش خود را برای برانداختن پیروان دین اسلام به کار برد.» (Minorsky, 1937: 69).

بر اساس اعترافات همفر، عامل اطلاعاتی انگلیس در کشورهای اسلامی، وی در سال

۱۷۱۰ میلادی، تقریباً دوازده سال پیش از انقراض سلسله صفویه به همراه نه نفر از بهترین و ورزیده‌ترین مأموران وزارت مستعمرات انگلستان، مأمور جاسوسی در کشورهای مصر، عراق، ایران، حجاز و استانبول می‌شوند تا اطلاعات کافی به منظور جستجوی راه‌های درهم شکستن اتحاد مسلمانان و نفوذ در ممالک اسلامی را به دست آورند. وظیفه آن‌ها فراهم ساختن موجبات تسلط استعماری انگلستان و تحکیم مواضع آن دولت در نقاط استعمار شده بود (همفر، ۱۳۶۱: ۱۵).

۳-۵- راهکار سوم: سوءاستفاده از چندپارگی‌های قومی، سیاسی و اجتماعی و ایجاد جامعه بحران زده

کشور ایران در زمره ممالک دارای تنوع فراوان قومی محسوب می‌شود و سرزمین ایران نه تنها در تاریخ گذشته خود بلکه هم‌اکنون نیز دارای ساختار چند قومی و ترکیبی از گروه‌های متنوع قومی است (مختارزاده، ۱۳۸۳: ۱۵).

از فردای پیروزی انقلاب یعنی ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ تحركات تجزیه‌طلبانه بر اساس چندپارگی‌های قومی و سیاسی علیه ایران آغاز گشت که توطئه آغازین، تحركات تجزیه‌طلبانه کردستان بود. در ۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۷ شهر سنندج توسط جریان‌های تجزیه‌طلب اشغال گردید. نیروهای ارتش و بسیجی قتل عام گردیدند و پادگان‌ها توسط نیروهای مهاجم تصرف شدند. یک هفته بعد، تحركات تجزیه‌طلبانه در گنبد و ترکمن صحرا آغاز شد و به درگیری‌هایی انجامید که در آن‌ها چریک‌های فدائی خلق زیرپوشش ستاد مرکزی شوراهای خلق ترکمن رهبری تحركات را بر عهده داشتند. بیانیه منتشره شورای خلق شرایط هشتگانه‌ای کاملاً شبیه خواسته‌های حزب دموکرات و نیروهای تجزیه‌طلب کردستان را حکایت می‌کرد و انگلستان، آمریکا و غرب در ظاهر نظاره‌گر این وقایع بودند (حمزه‌پور، ۱۳۸۵: ۱۱). در این زمینه حتی انگلستان در ابتدا با تبلیغات وسیع رسانه‌ای از طریق بی.بی.سی و دیگر رسانه‌ها با منعکس نمودن ماهیت انقلاب اسلامی ایران تلاش نمود زنگ خطری را برای رژیم‌های مرتجع خلیج فارس به صدا درآورد (چنی، کوانتو و دیگران، ۱۳۷۲: ۷۰).

این رژیم‌ها مشروعیت شکننده خود را با استفاده از حمایت‌های انگلیس و غرب به دست آورده بودند؛ تا جایی که، رژیم بعثی صدام که از دیرباز سابقه روابط چالش آمیز با ایران

را یدک می‌کشید، به نمایندگی از اعراب منطقه خلیج فارس و با حمایت مستقیم انگلیس و غرب تهاجمی همه‌جانبه را علیه ایران آغاز نمود (علیخانی، ۱۳۷۶: ۱۸). در واقع، هدف کشور پادشاهی انگلستان از طرح تجزیه کشورهای منطقه خاورمیانه، فقط سیاسی نبوده است؛ بلکه نتایج اقتصادی بزرگ‌تری همچون در دست گرفتن کامل جریان انرژی و چاه‌های نفت به همراه دارد. از همین رو، بالکانیزاسیون سرزمین‌های نفت‌خیز ایران در طرح لوئیس به‌عنوان یکی از اولویت‌ها آمده است (<https://www.mashreghnews.ir>).

نتیجه‌گیری

این مقاله در صدد بود تا با استفاده از نظریه بحران اسپریگنز، تبیینی علمی از دلایل رویکرد دوگانه انگلستان نسبت به برنامه‌های هسته‌ای ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی ارائه دهد. در این رابطه می‌توان با توجه و بررسی دقیق به توطئه‌ها و چالش‌سازی‌های انگلستان در چند صدساله اخیر در اضمحلال و تضعیف ایران در عرصه‌های مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به این نتیجه رسید که مشکل اصلی انگلستان برنامه هسته‌ای و خودکفایی در صنایع دفاعی در ایران نیست؛ بلکه هر آن چیزی است که دسترسی منافع بلندمدت استعماری این کشور را در جهت تقویت ساختارهای نه‌چندان قوی این کشور به خطر بیندازد.

انقلاب اسلامی در ایران، پایگاه امن جهان غرب را دچار التهاب نمود و تلاش‌های مکرر انگلستان و غرب، برای شکست انقلاب اسلامی ایران و جلوگیری از فرجام پیروزمند آن به‌جایی نرسید. با پیروزی انقلاب و استقرار نظام نوپای جمهوری اسلامی در ایران، نظریه پردازان غربی به ارزیابی آن توجه جدی نشان داده‌اند. فرانسوا میتران، به‌عنوان نظریه‌پرداز سوسیالیسم - صهیونیسم و حلقه رابط میان امپریالیسم غرب و کمونیسم شرق، به پدیده مهمی در انقلاب ایران اشاره کرد و بلوک شرق و غرب را متوجه خطر اساسی و تعیین‌کننده‌ای ساخت که قبل از وی غربی‌ها از آن غفلت داشتند؛ وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در روز ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ به همفکران غربی و شرقی خود چنین هشدار داد: "انقلاب‌هایی از نوع انقلاب ایران، در کشورهای همسایه نیز روی خواهد داد، مسلمانان زیادی در اطراف ایران، در عراق و آسیای مرکزی، زندگی می‌کنند. انقلاب ایران رژیم‌های منطقه را با خطر سقوط مواجه خواهد کرد" (انقلاب اسلامی و توطئه در دهه نخستین (کودتای نوژه)، ۱۳۸۳: ۲۳).

این مقاله با توجه به تکرار و طبقه‌بندی کنش و واکنش‌های رویدادهای مشابه تاریخی چند صدساله گذشته ایران، به یک مدل سه‌گانه دست‌یافت. با توجه به این مدل، کشور انگلستان جهت تشویش و انحراف اذهان عمومی در جوامع مورد هدف و تخریب و نابودی اقدامات و دستاوردهای ملی - بومی این جوامع، از سه روش کلی استفاده نموده است که این سه ابزار کلان عبارت‌اند از: تجزیه‌طلبی ارضی جهت ایجاد کشورهای جزیره‌ای و کوچک، دوم بهره‌وری از دین و مذهب، فرقه‌سازی و ایجاد تفرقه و جنگ توسط اختلافات دینی، سوم، ایجاد و سوءاستفاده از چندپارگی‌های قومی، سیاسی و اجتماعی و ایجاد جامعه بحران‌زده و ضعیف که این سه، از مهم‌ترین ابزارهای بحران‌سازی انگلستان در ایران و کشورهای تحت سلطه قلمداد می‌شود. ابزارهای مذکور، در هر دوره از حیات سیاسی جامعه ایران با شدت و ضعف‌هایی همراه بوده است، لکن اصول سیاست‌های استعماری انگلستان را همواره می‌توان بر این سه اصل استوار دانست و می‌توان با واقع‌گرایی به ترسیم‌الگویی علمی و عمل‌گرایانه در قبال آینده روابط سیاسی ایران و انگلستان جهت استفاده اندیشمندان و دولتمردان دست‌یافت.

پی‌نوشت

1. Reformation
2. Goshinden
3. W. Minorsky

کتاب‌نامه

۱. احمدی، حسین (۱۳۷۸)، «انگلیسی‌ها و فرزندان فرمانفرما»، مجله گنجینه اسناد، شماره ۴۳.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، روابط خارجی ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۲۰)، تهران: قومس.
۳. اسپریگنز، توماس (۱۳۸۹)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگه.
۴. اویسی، داوود (۱۳۸۴)، «دولت روس و نیروگاه بوشهر»، مجله گزارش، شماره ۱۷۲ و ۱۷۳.
۵. برزگر، ابراهیم (۱۳۹۱)، نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران، دانشگاه امام صادق (ع).
۶. تاراجی، منصور (۱۳۸۳)، شاه و اتم، مجله گزارش، شماره ۱۵۵.
۷. تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۰)، خلیج فارس، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۸. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۱)، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران: سمت.
۹. حمزه‌پور، علی (۱۳۸۵)، «بازشناسی بسترها و راهکارهای کنترل تحرکات و ناآرامی قومی در ایران»، فصلنامه مطالعات سیاسی روز، سال چهارم، شماره ۲۰.
۱۰. ذاکر اصفهانی، علیرضا (۱۳۹۱)، روند انفصال بحرین از ایران، تهران: علمی فرهنگی.
۱۱. ذوقی، ایرج. (۱۳۷۲)، مسائل سیاسی - اقتصادی نفت ایران، تهران: دانش‌پرو.
۱۲. راثین، اسماعیل (۱۳۴۷)، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، تهران: چاپخانه علمی.
۱۳. روحانی صدر، حسین (۱۳۸۶)، «تاریخچه انرژی هسته‌ای در ایران و جهان»، مجله گنجینه اسناد، شماره ۶۸.
۱۴. روسک، جوزف و وارن، رولند (۱۳۵۰)، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه بهروز نبوی و احمد کرمی، تهران: مؤسسه عالی حسابداری.
۱۵. ریاضی هروی، محمدیوسف. (۱۳۷۲)، عین‌الوقایع، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۶. زرگر، علی‌اصغر (۱۳۷۲)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران: پروین.
۱۷. زکی، محمدعلی (۱۳۸۷)، «پژوهشی در جامعه‌شناسی تاریخی»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۵۳.
۱۸. زمانی، مسعود (۱۳۸۹)، «روابط کارگزاران ایران و حکومت انگلیس در خلیج فارس»، مجله تاریخ روابط خارجی، شماره ۴۵.
۱۹. سعیدی‌نیا، حبیب‌الله (۱۳۸۳)، «تاریخ روابط سیاسی - اقتصادی ایران و انگلیس در دوره ناصری»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۲۱.
۲۰. شکویی، حسین. ۱۳۸۵. جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی، نشر سمت.
۲۱. عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۴)، بحران دموکراسی در ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۲۲)، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: البرز.

۲۲. غریب آبادی، کاظم (۱۳۸۶)، «انرژی هسته‌ای، نیاز امروز، ضرورت فردا»، *مجله بررسی‌های مسائل اقتصاد انرژی*، شماره ۹.
۲۳. فاتح، مصطفی (۱۳۸۴)، *پنجاه سال نفت ایران*، تهران: کاوش.
۲۴. گرین، آنا و تروپ، کات (۱۳۸۴)، «جامعه‌شناسی تاریخی (۱)»، ترجمه شرف‌الدین حسینی، *مجله معرفت*، شماره ۹۱.
۲۵. مختارزاده، محمد (۱۳۸۳)، «سلسله مقالات قومیت‌شناسی امنیتی»، *ماهنامه سخن آشنا*، سال دوم، شماره ۸ - ۱۰.
۲۶. نوع‌پرست، زهرا (۱۳۸۷)، *سیر تحول اتم برای صلح در عرصه بین‌المللی*، فصلنامه سیاست، شماره ۳.
۲۷. همفر (۱۳۶۱)، *خاطرات همفر*، ترجمه محسن مؤیدی، تهران: امیرکبیر.
۲۸. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۷)، *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷ - ۱۳۰۰)*، تهران: پیکان.
۲۹. یزدانی، عنایت‌الله و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک جنگ سرد: تحلیلی بر ژئوپلیتیک سلطه و نقش آن در عرصه ژئواستراتژیک قدرت‌ها»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۱۰.
۳۰. یزدی، ابراهیم. ۱۳۶۸. *آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها*، تهران: قلم.
31. Dennis, Smith (1991). **The Rise of Historical Sociology**, London: Cambridge Policy.
32. Hudson, Brian (1870 - 1918). **The New Geography and the New Imperialism**.
33. Lapping, Brian (1985). **End of Empire**, London: Granda.
34. Tomas, Hobbes (1963). **Behemth**, NY.
35. Sharon, Sguassion (2003). **Iran's Nuclear Program: Recent Developments**, Crs, Report for Congress.
36. Robert, J. Einborn (2004). **A Translatic Strategy on Iran's Nuclear Program**, The Washington Quaterly, Vol 27, No. 4.
37. Philip Gordon (2006). **The End of the Bush Revolution**, Foreign affairs, Vol. 85, No. 4.
38. Institute of Studies and Research, (1981). **The Iraq - Iranian Conflict**.
39. Minorsky. V (1937). **Iranic, Comm, Hudud**, London: AI-Alam.
40. <https://www.opinion-maker.org>